

بررسی عوامل مؤثر بر نرخ مشارکت زنان در کشورهای در حال توسعه گروه هشت

زهرا میلا علمی*

خیزران روستائی شلمانی**

چکیده

در این پژوهش عوامل مؤثر بر نرخ مشارکت زنان و به‌طور ویژه اثر سرمایه انسانی بر این نرخ مورد مطالعه قرار گرفته است. به این منظور، از داده‌های پانلی مربوط به سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ برای زنان بالای ۱۵ سال کشورهای اسلامی در حال توسعه گروه هشت و از متغیرهایی مانند نسبت ثبت نام زنان در مقاطع مختلف، نرخ بیکاری، نرخ باروری، تولید ناخالص داخلی استفاده شده است. از مهم‌ترین نتایج به دست آمده می‌توان به اثرگذاری معنادار و مثبت آموزش بر نرخ مشارکت زنان و اثر منفی باروری و بیکاری بر این نرخ اشاره کرد. نتایج مدل بر فرضیه زنانه U شکل بین نرخ مشارکت زنان و رشد اقتصادی دلالت دارد.

واژگان کلیدی: نرخ مشارکت زنان، کشورهای در حال توسعه گروه هشت، داده‌های پانلی.

Email: z.elmi@umz.ac.ir

* دانشیار دانشگاه مازندران،

** کارشناس ارشد اقتصاد و علوم اداری، دانشگاه مازندران.

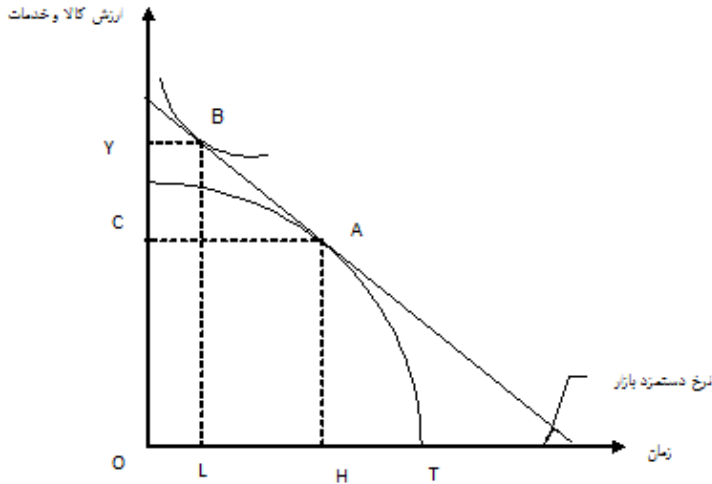
دریافت مقاله: ۹۲/۰۶/۲۹ تصویب نهایی: ۹۲/۰۸/۱۶

مقدمه

میزان بهره‌گیری درست و منطقی از توانایی‌ها و استعداد‌های نیروی انسانی هر جامعه، یکی از مباحث اساسی در زمینه توسعه است. امروزه مطالعات پیرامون موضوعات زنان، به عنوان نیمی از جمعیت فعال کشور و اثرگذاری نقش آنان بر متغیرهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به طور قابل توجهی افزایش یافته و مورد توجه قرار گرفته است. مشارکت اقتصادی زنان در جامعه، به عنوان یکی از ابعاد توسعه یا به عبارتی، زیربنای توسعه شناخته شده است. از قابل توجه‌ترین پدیده‌های دوران اخیر، افزایش سهم زنان در بازار کار و همچنین نرخ مشارکت آنان بوده است. نرخ مشارکت نیروی کار، درصدی از جمعیت در سن کار در اقتصاد بوده که یا در حال کار و یا در جست و جوی آن هستند. جمعیت در سن کار معمولاً به افراد ۱۶-۶۴ ساله اطلاق می‌شود. افرادی که در این گروه سنی به عنوان نیروی کار محسوب نمی‌شوند، دانش‌آموزان، افراد خانه‌دار، سربازان و افراد زیر ۱۶ سال که بازنشسته شده‌اند، هستند (ینیلمز و ایسیکلی^۱: ۲، ۲۰۱۰).

کنار گذاشتن زنان که نیمی از نیروی کار جامعه را تشکیل می‌دهند، به معنای عدم استفاده از تمامی امکانات تولیدی جامعه است که این می‌تواند بر رشد اقتصادی و تولید کشور مؤثر باشد. شناسایی عوامل مؤثر بر نرخ مشارکت زنان در بازار کار امکانی فراهم می‌آورد که با شناخت صحیح و دقیق این بازار و آثار آن بر متغیرهای کلان اقتصادی و اجتماعی راهکارهایی برای افزایش این نرخ اتخاذ شود. در سال‌های اخیر به نظر می‌رسد اقتصاددانان مشارکت را در نظریه عمومی عرضه کار وارد کرده‌اند (مینسر^۲ ۱۹۶۲، بکر^۳ ۱۹۶۵، گرانوا^۴ ۱۹۷۷). در شکل (۱) تخصیص زمان زن بین خانه (فعالیت خانگی) و بازار کار (عرضه نیروی کار) نشان داده شده است.

-
1. Yenilmez and Isikli
 2. Mincer
 3. Becker
 4. Gronau



شکل (۱) تخصیص زمان زن بین خانه و بازار کار

(پساخاروپولوس و تزاناتوس^۱، ۱۹۸۷)

یک زن برای هر دوره زمانی، حداکثر زمان T را در دسترس دارد (هر دوره زمانی می‌تواند به صورت ساعتی، روزانه یا سالانه در نظر گرفته شود). با شروع از نقطه T ، با حرکت در طول منحنی امکانات تولید TC ، این زمان می‌تواند به تولید کالاهای خانگی و خدمات اختصاص یابد. شکل خاص منحنی ناشی از فرض بازدهی نزولی به ازای هر واحد اضافی از زمان به تولیدات خانگی است. در برخی نقاط مانند A ، حرکت از T به C ، بهره‌وری زن در خانه (شیب منحنی انتقال^۲) ممکن است کمتر از چیزی باشد که او می‌تواند با کار کردن در بازار به دست آورد. جایی که منحنی امکانات تولید مؤثر TAY می‌شود، از این نقطه به بعد، برای یک زن متوقف کردن زمان برای فعالیت‌های خانه‌داری و ورود به بازار کار سودمندتر خواهد بود. جایی که او کار کردن برای خانه یا بازار کار را متوقف خواهد کرد، به سلیقه وی در انتخاب بین فراغت و مصرف (یا درآمد معادل^۳) بستگی دارد. در مورد شکل (۱)، این زمانی اتفاق می‌افتد که محدودیت بودجه به بالاترین منحنی بی‌تفاوتی مماس شود (نقطه B). در این وضعیت، سرانجام او TH از زمان دسترسش را برای کار در خانه و LH را در بازار کار و OL را به فراغت اختصاص می‌دهد.

1. Psacharopoulos and Tzannatos
2. Transformation curve
3. Equivalent income

در مورد زنان متأهل (به عنوان اکثریتی از زنان) تصمیم به مشارکت یا عدم مشارکت در چارچوب خانواده گرفته می‌شود. عوامل تأثیرگذار در برانگیختن زنان برای ورود به بازار متفاوت از عوامل اثرگذار بر مشارکت آنان به گونه‌ای متفاوت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. همان‌گونه که ذکر شد زنان باید زمان خود را به گونه‌ای متفاوت بین بازار کار، فراغت و خانه‌داری اختصاص دهند. در برخی از مطالعات خارجی و داخلی مانند تانسلی^۱ ۲۰۰۲، براتی^۲ ۲۰۰۳، اوانس و کلی^۳ ۲۰۰۴، اوالس و همکاران^۴ ۲۰۰۷، فریدی و همکاران^۵ ۲۰۰۹، اینس^۶ ۲۰۱۰، کاستل و همکاران^۷ ۲۰۱۰، میندین^۸ ۲۰۱۲، عمادزاده ۱۳۸۲، ایروانی ۱۳۸۳ اثری مثبت از سوی افزایش سرمایه انسانی و آموزش بر نرخ مشارکت زنان دیده می‌شود. پژوهش‌های آرانگو و پوسادا^۹ ۲۰۰۷، کانتراس و پلازا^{۱۰} ۲۰۰۸، علی‌خان و تسنیم‌خان^{۱۱} ۲۰۰۹، جاو و لی^{۱۲} ۲۰۱۱، ببالی^{۱۳} ۲۰۱۱، میرزایی ۱۳۸۳ بیانگر آن هستند که باروری با اثری منفی بر نرخ مشارکت زنان نقش دارد. اثرگذاری رشد اقتصادی در مطالعات لینکو و آرنولد^{۱۴} ۲۰۰۸، مونچ و ویجنبرگن^{۱۵} (۲۰۰۹)، صادقی و عمادزاده ۱۳۸۳ مورد ارزیابی قرار گرفته است. آرانگو و پوسادا ۲۰۰۷، کانتراس و پلازا ۲۰۰۸، جاو و لی ۲۰۱۱، نوروزی ۱۳۸۰ به بررسی رابطه سن و نرخ مشارکت زنان می‌پردازند. عوامل زیادی می‌تواند در برانگیختن یا منع ورود زنان به بازار کار دخیل باشد که این پژوهش مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نرخ مشارکت زنان در کشورهای اسلامی گروه هشت را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این راستا، مطالعه حاضر از ۴ بخش تشکیل یافته که پس از مقدمه و بیان مسئله، به توصیف داده و روش تحقیق مورد نظر پرداخته می‌شود. در ادامه، برآورد الگو و در نهایت، یافته‌های حاصل از این مطالعه و راهکارهایی برای افزایش اشتغال زنان در راستای نیل به اهداف توسعه بیان می‌شود.

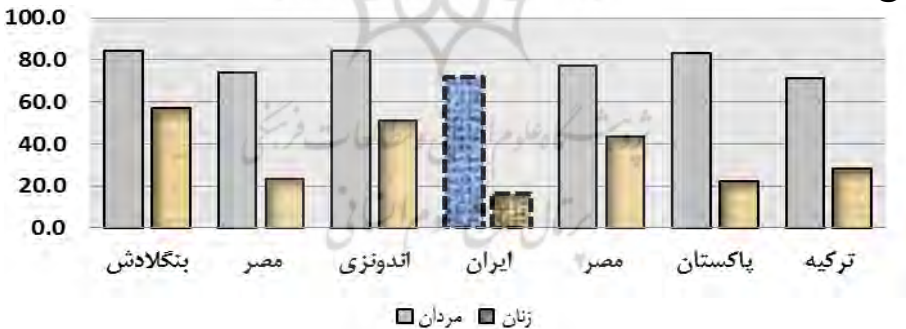
1. Tansel
2. Bratti
3. Evans & Kelley
4. Euwals et al.
5. Faridi et al.
6. Ince
7. Castel et al.
8. Mainddin
9. Arango and Posada
10. Contreras and Plaza
11. Ali Khan and Tasnim Khan
12. Jao and Li
13. Bbaale
14. Lincove and Arnold
15. Munch & Wijnbergen

داده و روش تحقیق

در این مقاله از داده‌های پانلی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ برای کشورهای اسلامی در حال توسعه^۱ گروه هشت^۲ شامل: بنگلادش، مصر، اندونزی، ایران، مالزی، پاکستان و ترکیه^۳ استفاده می‌شود. داده‌های مورد نیاز از سایت بانک جهانی^۴، سازمان بین‌المللی کار (ILO) و سازمان ملل متحد^۵ گردآوری شده‌اند.

نرخ مشارکت زنان در سطح جهانی در سال ۱۹۸۰، ۵۰٫۲ درصد بوده که در سال ۱۹۹۰ به ۵۲٫۲ درصد می‌رسد، اما پس از آن این نرخ به ۵۱٫۴ درصد در سال ۲۰۰۹ کاهش می‌یابد (گزارش ILO، ۲۰۱۰). برای کشورهای مورد مطالعه، نرخ مشارکت در طی ۳ دهه^۳ اخیر، همواره به سود مردان بوده است. میانگین نرخ مشارکت مردان برای کشورهای گروه هشت از ۸۰٫۵ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۷۷٫۲ درصد در سال ۲۰۱۰ می‌رسد. به رغم این کاهش نرخ مشارکت مردان در بازار کار، نرخ مشارکت زنان از یک روند نسبتاً ثابتی برخوردار بوده است و در دهه‌های اخیر بین ۵۱٫۱ و ۵۲٫۴ نوسان دارد (برآورد محقق از داده‌های بانک جهانی).

در شکل (۱) نرخ مشارکت زنان و مردان کشورهای مورد مطالعه برای سال ۲۰۱۰ دیده می‌شود. نسبت به سایر کشورها، نرخ مشارکت زنان ایرانی در سال ۲۰۱۰ با ۱۶٫۱ درصد از پایین‌ترین نرخ برخوردار است؛ درحالی‌که بنگلادش با ۵۶٫۹ درصد بیش‌ترین نرخ مشارکت زنان را داراست.



شکل (۲) نرخ مشارکت مردان و زنان کشورهای اسلامی گروه هشت، ۲۰۱۰

منبع: بانک جهانی، ۲۰۱۲

1. Developing 8 Countries

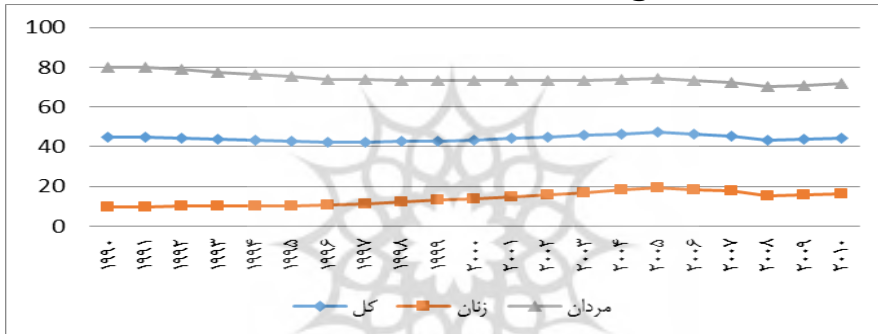
۲. با توجه به عدم دسترسی داده‌های مورد نیاز نیجریه، این کشور کنار گذاشته شده‌است.

3. World bank

4. International Labour Organization

5. United Nation

در ایران نرخ مشارکت مردان همواره بیشتر از زنان بوده است که شکاف این دو نرخ، در طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ در شکل (۳) دیده می‌شود. فاصله بین نرخ مشارکت زنان و مردان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۷، با متوقف شدن سیاست‌های مهار رشد جمعیت، لغو قانون حداقل سن ازدواج، وضع قوانین و مقررات موافق با افزایش زاد و ولد که سبب افزایش نرخ باروری و نرخ رشد جمعیت در دهه ۱۹۸۵-۱۹۷۵ شد، منجر به تغییر نگرش پیرامون کار زنان در بیرون از منزل شد و همچنین تقویت سنت‌ها و نگرش‌های خاص در جامعه و خانواده فرهنگ مردسالاری تأکید بر فعالیت‌های خانه‌داری و نقش‌های غیراقتصادی زنان، افزایش یافت (نوروزی، ۱۳۸۰)، اما با اتمام جنگ و شروع دوران بازسازی و سرمایه‌گذاری‌های مجدد نرخ مشارکت زنان اندکی افزایش می‌یابد.



شکل (۳) نرخ مشارکت کل، زنان و مردان ایران، ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰

منبع: بانک جهانی، ۲۰۱۲

روش تحقیق

در این مطالعه به منظور بررسی عوامل مؤثر بر نرخ مشارکت، از روش داده‌های تابلویی استفاده شده است. داده‌های تابلویی، تلفیقی از داده‌های مقطعی و سری زمانی است که در این داده‌ها، واحدهای مقطعی در طول زمان مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

زمانی که متغیرهای مستقل و جمله خطا نامحدود هستند، متغیر وابسته کران‌دار، نیازمند احتیاط بیشتری است. به این دلیل که با پیش‌فرض خطی بودن، امکان خروج از محدوده مجاز وجود دارد. بر این اساس، با توجه به اینکه متغیر وابسته یک متغیر کیفی دو حالت مشارکت یا عدم مشارکت زنان را نشان می‌دهد، در اکثر مطالعات به منظور برآورد این نرخ، از مدل‌های انتخاب دوتایی^۱ (مدل پروبیت یا لاجیت) استفاده می‌شود.

1. Binary Choice Models

معادله ۱ تضمین می‌کند که مقادیر پیش‌بینی شده از متغیر وابسته به خارج از محدوده ۰-۱ تجاوز نکند و نتایج معقول‌تری به دست می‌دهد.

$$FLP = \frac{1}{1 + e^{-(x)}} \quad (1)$$

که در آن FLP متغیر وابسته نرخ مشارکت زنان و X بردار متغیرهای مستقل است. یکی از روش‌های جایگزین مدل‌های رگرسیونی لجستیک، استفاده از احتمال متغیر وابسته است (مونچ و ویجنبرگن، ۲۰۰۹). اگر FLP نسبت زنانی باشد که در بازار کار مشارکت دارند، بنابراین، $1 - FLP$ نسبت زنانی است که خارج از بازار کار می‌مانند (معادله ۲).

$$(1 - FLP) = \frac{1}{1 + e^{-(x)}} \quad (2)$$

با تقسیم ۱ به ۲، شانس مشارکت زنان به دست می‌آید (معادله ۳).

$$\frac{FLP}{(1 - FLP)} = \frac{e^{-(x)}}{1 + e^{-(x)}} \quad (3)$$

با لگاریتم گرفتن از معادله ۳، خواهیم داشت:

$$\log \left(\frac{FLP}{(1 - FLP)} \right) = X \quad (4)$$

معادله (۴) نشان می‌دهد که لگاریتم شانس نرخ مشارکت زنان، خطی است و می‌تواند مقادیر واقعی به خود بگیرد، درحالی‌که مشارکت نیروی کار زنان غیرخطی است و فقط مقادیر صفر و یک را می‌پذیرد (مونچ و ویجنبرگن، ۲۰۰۹).

مدل مورد استفاده

در این مطالعه هدف بررسی عوامل اقتصادی اجتماعی اثرگذار بر نرخ مشارکت زنان بالای ۱۵ سال است. از این رو مدل زیر طراحی شد.

$$\log \left(\frac{FLP_{it}}{1 - FLP_{it}} \right) = \alpha_i + \beta_0 Pre_{it} + \beta_1 Pri_{it} + \beta_2 Sec_{it} + \beta_3 Ter_{it} + \beta_4 lgdp_{it} + \beta_5 lgdpsq_{it} + \beta_6 Div_{it} + \beta_7 Unm_{it} + \beta_8 Fer_{it} + U_{it} \quad (5)$$

در این مطالعه، U_{it} جملهٔ اختلال یا جزء تصادفی نوفهٔ سفید است و i و t به ترتیب معرف کشورهای و زمان هستند. لگاریتم شانس نرخ مشارکت زنان بالای ۱۵ سال به عنوان متغیر وابسته و متغیرهای مستقل شامل مواد زیر است:

▪ نسبت ثبت‌نام ناخالص زنان در مقطع — نسبت ثبت‌نام ناخالص در هر مقطعی، کل ثبت‌نام هر مقطع، بدون در نظر گرفتن سن، نسبت به کل جمعیتی است که باید در مقطع مذکور آموزش رسمی ببینند. — پیش‌دبستانی (pre)، ابتدایی (pri)، متوسطه (sec) و عالی (ter) به عنوان جانشین سرمایهٔ انسانی در نظر گرفته شد که انتظار بر این است با افزایش سطح تحصیلات زنان به ویژه آموزش عالی، نرخ مشارکت زنان افزایش یابد (بوتلین^۱، ۱۹۹۵، اسمیتز و ورلو^۲، ۲۰۰۸، وندریک و کاورز^۳، ۲۰۰۹، ویکرت و پالیمیر^۴، ۲۰۱۰، صادقی و عماد زاده ۱۳۸۳).

▪ لگاریتم تولید ناخالص داخلی (lgdp) و مربع لگاریتم تولید ناخالص داخلی (lgdpsq) از عوامل اقتصادی اثرگذار بر نرخ مشارکت زنان است. در رویکردهای نظری، دو رهیافت متفاوت در رابطه با رشد اقتصادی و نرخ مشارکت زنان وجود دارد. رهیافت نوین نئوکلاسیک^۵ یک اثر مثبت از رشد روی مشارکت بازار کار زنان اظهار می‌دارد و فرضیهٔ زنانهٔ U شکل، یک اثر محذب بین رشد اقتصادی و نرخ مشارکت زنان را فرض می‌کند؛ بدین معنا که رشد اقتصادی، مشارکت زنان در بازار کار را ابتدا کاهش و سپس در مراحل توسعهٔ آن را افزایش می‌دهد. برای تأیید فرضیهٔ U شکل، باید ضریب لگاریتم تولید ناخالص داخلی منفی و معنی‌دار و ضریب مربع لگاریتم تولید ناخالص داخلی باید مثبت و معنادار باشد (لوسی^۶، ۲۰۰۹).

▪ نرخ بیکاری (unm) دیگر متغیر اقتصادی اثرگذار بر مشارکت زنان است که در مطالعات صورت گرفته بیکاری با دو اثر گزارش شده است. نرخ بیکاری از یک سو می‌تواند اثر دلسرد و مأیوس‌کننده بر مشارکت زنان داشته باشد و از سوی دیگر، می‌تواند زنان را برای پیوستن به بازار کار به منظور جبران درآمد از دست دادهٔ خانوادهٔ خود به دلیل بیکاری همسر، تحریک کند که اصطلاحاً اثر کارگر اضافی نامیده می‌شود (جاموت^۷، ۲۰۰۳). برخی شواهد حاکی از آن هستند که در اغلب مناطق، با افزایش نرخ

1. Butlin
2. Smits and Verloo
3. Vendrik and Corvers
4. Wichert and Pohlmeier
5. Modernization Neoclassical Approach
6. Luci
7. Jaumotte

بیکاری اثر منفی عدم تشویق کارگر بر اثر کارگر اضافی مسلط بوده و اولین گروهی که توسط کارفرما از بازار کار خارج می‌گردند زنان هستند. از این رو، می‌توان انتظار داشت که نرخ بیکاری دارای اثری منفی بر نرخ مشارکت زنان باشد (تانسل ۲۰۰۲، جاموت ۲۰۰۳، جنری و همکاران^۱ ۲۰۰۵، نوروژی، ۱۳۸۰).

▪ نرخ طلاق (div) و نرخ باروری (fer) به عنوان متغیر اجتماعی در مدل لحاظ شدند. در برخی از مطالعات رابطه منفی بین نرخ باروری و نرخ مشارکت (پرایب^۲ ۲۰۱۱، عبدالله و ابوبکر^۳ ۲۰۱۱)، نرخ ازدواج و نرخ مشارکت زنان (لیزانیز و بهاتی^۴ ۲۰۰۵، نتولی^۵ ۲۰۰۷) و از سوی دیگر، رابطه مثبت بین نرخ طلاق و نرخ مشارکت زنان (برمر و کسلرینگ^۶ ۲۰۰۴، نتولی ۲۰۰۷) گزارش شده و در برخی مطالعات رابطه علی معناداری بین طلاق و ازدواج و نرخ مشارکت زنان دیده نشده است (عزیز^۷ ۲۰۰۹).

برآورد الگو

برای برآورد مدل این مطالعه از الگوی رگرسیونی تابلویی و نرم‌افزار آماری Stata نسخه ۱۰ استفاده شده است. قبل از پرازش نهایی الگوی مورد مطالعه، ابتدا آزمون‌هایی جهت تعیین روش مناسب برآورد صورت می‌گیرد. نخست توسط آماره چاو، مدل برآوردی بین تلفیقی یا اثر ثابت انتخاب می‌شود. آماره F آزمون، برابر ۲۲،۱۵ به دست آمد که در سطح ۹۹ درصد معنادار است. بنابراین، با رد فرضیه صفر لزوم بررسی مطالعه حاضر به صورت اثر ثابت مورد تأیید قرار می‌گیرد. آزمون ضریب لاگرانژ یا بریوش پاگان به منظور تعیین مدل بین تلفیقی و اثر ثابت مورد استفاده قرار می‌گیرد. آماره χ^2 برابر ۰،۸۱ به دست آمد که با توجه به سطح معناداری مدل اثر تصادفی رد می‌شود. برای انتخاب میان روش برآورد اثر ثابت و اثر تصادفی، از آزمون هاسمن^۸ استفاده شده است. بر اساس این آزمون، وجود اختلاف بین برآوردگرهای روش، آثار ثابت و آثار تصادفی، به عنوان فرض صفر در نظر گرفته می‌شود. به این ترتیب در صورت رد شدن فرضیه H_0 ، از روش اثر ثابت و در غیر این صورت از روش

1. Genre et al.
2. Priebe
3. Abdullah and Abu Bakar
4. Lisaniler and Bhatti
5. Ntuli
6. Bremmer and Kesselring
7. Aziz
8. Hausman

اثر تصادفی استفاده می‌شود. نتایج حاصل از سه آزمون مذکور در جدول (۱) گزارش می‌شود.

جدول (۱) آزمون‌های تعیین روش مورد نیاز برای برآورد الگو

مدل	نوع آزمون	آماره آزمون	سطح معناداری	نتیجه آزمون
کشورهای درحال توسعه اسلامی گروه هشت	آزمون چاو	۲۲,۱۵	۰,۰۰	رد مدل داده‌های تلفیقی تأیید مدل اثر ثابت
	آزمون ضریب لاگرانژ	۰,۸۱	۰,۳	رد مدل اثر تصادفی تأیید مدل داده‌های تلفیقی
	آزمون هاسمن	۴۶,۳۲	۰,۰۰	رد مدل اثر تصادفی تأیید مدل اثر ثابت

منبع: نتایج حاصل با استفاده از نرم‌افزار Stata10

با توجه به نتایج مندرج در جدول (۱)، مدل ۶ برای کشورهای اسلامی گروه هشت، روش اثرات ثابت تأیید و در برآورد استفاده شد که نتایج آن در جدول (۲) گزارش شده است.

جدول (۲) نتایج حاصل از برآورد مدل برای کشورهای منتخب حوزه منا

متغیر وابسته: احتمال مشارکت زنان			
متغیرهای توضیحی	ضریب	آماره t	P – value
نسبت ثبت‌نام زنان در مقطع پیش‌دبستانی (pre)	۰,۰۰۱۲	۰,۴۲	۰,۶
نسبت ثبت‌نام زنان در مقطع ابتدایی (pri)	۰,۰۰۷	۱,۷۵	۰,۱۰
نسبت ثبت‌نام زنان در مقطع متوسطه (sec)	-۰,۰۰۶	-۲,۱۰	۰,۰۵۵
نسبت ثبت‌نام زنان در مقطع عالی (ter)	۰,۰۰۵	۲,۰۴	۰,۰۶
لگاریتم تولید ناخالص داخلی (loggdp)	-۱۲,۶	-۲,۵۲	۰,۰۲۴
لگاریتم مربع تولید ناخالص داخلی (loggdp ^{sq})	۱,۵	۲,۲۲	۰,۰۴۳
نرخ باروری (fer)	-۰,۲۱	-۴,۰۵	۰,۰۰۱
نرخ بیکاری (unm)	-۰,۰۱۹	-۳,۱۷	۰,۰۰۷
نرخ طلاق (div)	۰,۰۱۷	۰,۵۹	۰,۵۶
عرض از مبدأ	۲۴,۶	۲,۷۸	۰,۰۱۵
آماره F		۲۲,۱۵	
P-value		۰,۰۰۰۰	
R2		۰,۹۳۴۴	

منبع: برآورد تحقیق با استفاده از نرم افزار Stata10

آماره F در جدول (۲) بیانگر معناداری کل رگرسیون است و متغیرهای به کاررفته در مدل ۹۳,۴۴ درصد از تغییرات مشارکت زنان کشورهای مورد مطالعه را توضیح می دهند. با توجه به آماره تی استیودنت، متغیرهای نسبت ثبت نام زنان در مقطع آموزش متوسطه، عالی، لگاریتم تولید ناخالص داخلی، مربع آن، نرخ باروری و بیکاری در سطح بالای ۹۵ درصد و متغیر نسبت ثبت نام زنان در مقطع آموزش ابتدایی در سطح ۹۰ درصد معنادار هستند و نرخ بیکاری و ثبت نام زنان در مقطع پیش دبستانی بی معنا است و تغییرات متغیر وابسته را توضیح نمی دهند.

نتایج جدول متضمن آن است که با افزایش ثبت نام زنان در مقاطع ابتدایی و عالی احتمال ورود زنان به بازار کار بالا می رود. افزایش نسبت ثبت نام زنان در بازار کار احتمال ورود آنان به بازار کار را ۵ درصد افزایش می دهد. افزایش ثبت نام زنان در آموزش متوسطه با اثری منفی دیده می شود. این مورد برای کشورهای در حال توسعه که زنان شاغل آن دارای تحصیلات آموزش عالی هستند و معمولاً در بخش های آموزش و بهداشت مشغول هستند و یا زنان با سطح سواد کم که به کارهای کشاورزی و منسوجات اشتغال دارند، قابل توجیه است (نتایج همانند مطالعه شیبانی و افشاری). ضریب منفی لگاریتم ناخالص داخلی و مثبت بودن مربع آن تأییدی بر فرضیه زنانه U-شکل و بیانگر آن است که در مراحل اولیه توسعه با توجه به کاهش حضور کارگران در بخش کشاورزی، نرخ مشارکت زنان رو به افول می رود و سپس با افزایش توسعه یافتگی و تقویت بخش های صنعت و خدمات نرخ مشارکت زنان رو به افزایش می نهد.

با توجه به نتایج برآوردی، افزایش نرخ بیکاری سبب کاهش نرخ مشارکت زنان می شود. یعنی اثر مایوس و دل سردکننده نرخ بیکاری از اثر تحریک و تشویق کننده برای ورود به بازار کار بیشتر است. افزایش نرخ باروری حضور زنان در بازار کار را کاهش می دهد. نرخ طلاق نیز به رغم بی معنا بودن با اثری مثبت در برآورد دیده می شود. علامت تمام ضرایب برآوردی مطابق انتظار بوده است.

نتیجه گیری

نقش و جایگاه مشارکت زنان در توسعه و تأمین نیروی انسانی از اهمیت بالایی برخوردار است. میزان مشارکت زنان در عرصه های مختلف، از مهم ترین عوامل مؤثر در رشد و توسعه اقتصادی هر کشوری است. به دلایل مختلف فرهنگی و اجتماعی در

کشورهای در حال توسعه، زمینه‌های مشارکت زنان در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی محدود است. با توجه به اهمیت موضوع، تحقیق حاضر به مطالعه عوامل مؤثر بر نرخ مشارکت زنان کشورهای اسلامی در حال توسعه گروه هشت برای سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ پرداخت. نتایج برآورد گویای آن است که زنان با سطوح آموزشی پایین و بالا از احتمال مشارکت بیشتری برای ورود به بازار کار برخوردارند. این برای کشوری مانند ایران که از نیمه دوم دهه ۱۳۸۰، جمعیت دانشگاهی آن، شاهد حضور رو به افزایش زنان در مقطع تحصیلات عالی بوده، زنگ خطری است که اگر نشنیده گرفته شود، سبب اتلاف سرمایه انسانی می‌شود. با توجه به این که در ادبیات جدید بر تأثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی تأکید شده است. در حقیقت سیاست‌گذار اقتصادی باید با رفع موانع فرهنگی و اجتماعی ورود زنان به بازار کار و فرهنگ‌سازی مناسب، زمینه ورود زنان به بازار کار در مشاغل علاوه بر آموزشی و بهداشتی و همچنین حضور هر چه گسترده در نهادهای تصمیم‌گیری را فراهم سازد.

فرضیه زنانه U-شکل بین نرخ مشارکت زنان و رشد اقتصادی در کشورهای مورد مطالعه تأیید شد. در واقع، رشد اقتصادی در مراحل اولیه سبب کاهش این نرخ شده است و سپس در مراحل بعدی توسعه آن را افزایش می‌دهد. نرخ باروری احتمال حضور زنان را در بازار کار کاهش داد. اثر دلسردکننده نرخ بیکاری کاهش مشارکت زنان در کشورهای مورد مطالعه را سبب شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ایروانی، م (۱۳۸۴). "زنان، نظام آموزش عالی و اشتغال در ایران". فصل‌نامه بررسی‌های اقتصادی، دوره ۲، شماره ۲، صص ۸۲-۱۰۲.
- شیبانی، ا؛ افشاری، ز (۱۳۸۰). "اثر رشدبخشی بر اشتغال زنان در ایران (با استفاده از روش داده - ستانده)". مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۵۹، صص ۳۷-۶۳.
- صادقی، م؛ عمادزاده، م (۱۳۸۳). "تحلیل بر عوامل اقتصادی مؤثر در اشتغال زنان ایران"، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۱، صفحات ۵-۲۲.
- عماد زاده، م (۱۳۸۲). "اهمیت سرمایه‌گذاری در آموزش زنان". پژوهش زنان، دوره ۱، سال ۲، شماره ۷، صص ۱۴۰-۱۱۵.
- میرزایی، ح (۱۳۸۳). "عوامل مؤثر بر مشارکت اقتصادی زنان ایران با استفاده از مدل رگرسیونی داده‌های پانلی"، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۱۳-۱۳۲.
- نوروزی، ل (۱۳۸۰). "تأثیر تحصیلات عالی بر نرخ مشارکت و عرضه نیروی کار زنان و پیش‌بینی تحولات آن در آینده"، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، وزارت علوم تحقیقات و فناوری، طرح نیازسنجی نیروی انسانی متخصص و سیاست‌گذار توسعه منابع انسانی کشور، طرح پژوهشی شماره ۲۶.
- Abdullah, N., & Abu Bakar, N.A. (2011). The Causal Relationship between Fertility and Women Labor Force Participation: Evidence for the Four Selected Asian Countries. *European Journal of Social Sciences*, 26(2), 154-158.
- Ali Khan, R. E., & Khan, T. (2009). Labor force participation of married women in Punjab (Pakistan). *Journal of Economic and Social Research*; 11(2), 77-106.
- Arango, L. E., & Posada, C. E. (2007). Labour participation of married women in Colombia. *Desarrollo y sociedad*, pp. 93-126.
- Aziz, F. (2008). Trends in labor force participation rates by gender and race. *Economics School of Business*, Hamline University.
- Bbaale, E. (2011). "Female Education, Labour force participation and fertility: Evidence from Uganda, *Final Report Submitted to the African Economic Research Consortium (AERC)*, Nairobi-Kenya.
- Becker, G. S. (1965). A Theory of the Allocation of Time. *The Economic Journal*, 75, 299, 493-517
- Bratti, M. (2003). Labour force participation and marital fertility of Italian women: the role of education, *Journal of Population Economics*; No. 16, 525-554.

- Bremmer, D., & Kesselring, R. (2004). Divorce and Female Labor Force Participation: Evidence from Times-Series Data and Co-integration. *Association of European Journalists: AEJ*, 32(3).
- Butlin, G. (1995). Adult Women's Participation Rate at a Standstill, *Perspectives on Labour and Income*, 7, 30-33.
- Castel, V., Phiri, M., & Stampini, M. (2010). Education and employment in Malawi, *African Development Bank Group, Working Paper series*, No. 110.
- Contreras, D., & Plaza, G. (2008). Female Labor Force Participation in Chile: How Important Are Cultural Factors?. *Journal of Feminist Economics*.
- Euwals, R., Knoef, M., & Vuuren, D.V. (2007). The trend in female labour force participation: What can be expected for the future?, *IZA Discussion Paper Series*; No. 3225.
- Evans, M.D.R., & Kalley, J. (2004). Trends in women's labor force participation in Australia: 1984-2002, *Melbourne Institute, Working Paper*, ISSN 1328-4991, ISBN 0 7340.
- Faridi Z. M., Malik, Sh., & Basit, A.B. (2009). Impact of education on female labour force participation in Pakistan: Empirical evidence from primary data analysis, *Pakistan Journal of Social Sciences*, 29(1), 127-140.
- Genre V., Salvador, R. G., & Lamo, A. (2005). European women why do (not) they work?, *European central Bank, Working Paper Series*, No 454.
- Gronau, R. (1977). Leisure, Home Production, and Work-The Theory of the Allocation of Time Revisited, *Journal of Political Economy*, 85(6), 1099-1123.
- Ince, M. (2010). How the education affects female labor force? Empirical evidence from Turkey. *Procedia Social and Behavioral Sciences*; 2(2), 634-639.
- Jao Y., & Li, J.A. (2011). Trends in the labor force participation of married mothers of preschool-aged children in Taiwan, *RAND Working Paper*; No. 850.
- Jaumotte, F. (2003). Female labour participation: Past trends and main determinants in OECD countries, *Economics Department Working Paper*, No.379.
- International Labour Office, (2010). Women in labor markets: Measuring progress and identifying challenges. *Geneva: ILO*.

- Lincove, J. A. (2008). Growth, girls' education and female labor: A longitudinal analysis, *The Journal of Developing Areas*; 41(2), 45-68.
- Lisaniler, F.G., & Bhatti, F. (2005). Determinants of female labour force participation: A study of North Cyprus. *Review of Social, Economic & Business Studies*, 5(6), 209–226.
- Mainddin, M. (2012). Education and Women's Participation in India Economy: A Regional Analysis. *Journal of Geography and Regional Planning*; 5(2), 36-50.
- Mincer, J. (1962). Labor force participation of married women: A study of labor supply. *In Aspects of labor economics* (pp. 63-106). Princeton University Press.
- Munch, C., & Wijnbergen, S. (2009). Education and labor market activity of women: An age-group specific empirical analysis, *University of Amsterdam, Tinbergen Institute Discussion Paper*.
- Ntuli, M. (2007). Determinants of South African women's labour force participation 1995-2004, *IZP Discussion Paper Series*, NO. 3119.
- Psacharopoulos, G., & Tzannatos, Z. (1987). Education and female labor force participation, *Paper presented at the World Congress of Comparative Education*, 6th, Rio de Janeiro, Brazil, Reports – Research, Technical. Speeches/Conference Papers (150).
- Priebe, J. (2011). Child Costs and the Causal Effect of Fertility on Female Labor Supply: An Investigation for Indonesia 1993-2008. *University of Göttingen, CRC-PEG Discussion Paper No. 45*.
- Smits, J., & Verloo, M. (2008). Micro and Macro-level Determinants of Women's Employment in Six MENA Countries. Nijmegen Center for Economics (NiCE), *Institute for Management Research*, Radboud University Nijmegen, Working Paper 08-104.
- Tansel, A. (2002). Economic development and female labor force participation in Turkey: Time-series evidence and cross-province estimates, *Economic Research Center, ERC Working Papers in economics* 01/05.
- United Nations, (2010). *The World's Women 2010 Trends and Statistics*. Department of Economic and Social Affairs, United Nations, New York, 2010.
- Yenilmez, F., & Isikli, B. (2010). The comparison of labor force participation rate of women in Turkey with the world country groups. *Anadolu University Journal of social*, 10(3), 77–92.